



President.ir

حامیان سیاست هویت ترجیح می دهند به جای تأکید بر عناصر ذهنی ملیت، بر عناصری چون نژاد و زبان تأکید کنند. سیاست هویت در ایالات متحده عموماً با جنبش سیاه پوستان در پیوند بود و بعدها، بویژه در دهه های هشتاد و نود میلادی، به برخی دیگر از اقلیت ها تعمیم یافت

سر راه شکل گیری و تقویت هویت ایرانی وجود داشته است. شاید مهم ترین مانع عینی را بتوان همواره منافع ملی کشورهای دیگر دانست. از کشورهای همسایه و منطقه گرفته تا دول قدرتمند غربی و شرقی گاه از تضعیف هویت ملی ماسود می برند. اما همواره مهم ترین مانع داخلی است، یعنی ایدئولوژی ها و عقایدی که الگوی هویت ملی را تضعیف می کنند و تأکید بر یکپارچگی ملی را بر نمی تابد. در این میان برخی بر هویت های فروتر از هویت ملی تأکید دارند و برخی دیگر به فراتر از ملت اصالت می بخشند. به عنوان نمونه طرفداران فلسفه اخلاق لیبرال، چپ گرایان جهان وطن و حامیان بین الملل گرایی اسلامی را می توان از مهم ترین جریان های فراملی گرانی تلقی کرد و حامیان لیبرال «چند فرهنگی گرایی»، پیروان «سیاست هویت» و فدراسیون ها نیز از دسته نخست به شمار می آیند.

حامیان سیاست هویت ترجیح می دهند به جای تأکید بر عناصر ذهنی ملیت، بر عناصری چون نژاد و زبان تأکید کنند. سیاست هویت در ایالات

متحده عموماً با جنبش سیاه پوستان در پیوند بود و بعدها، بویژه در دهه های هشتاد و نود میلادی، به برخی دیگر از اقلیت ها تعمیم یافت. حامیان این دیدگاه در ایران مدعی اند که مثلاً کرد یا ترک بودن مبین هویت شهروندان است و نه ایرانی بودن آنها. بعضی از آنها حتی قدم فراتر گذاشته و هر یک از این هویت ها را یک «ملت» جداگانه می خوانند. البته این سخن در عمل به معنای نفی مفهوم ملت و بازگشت به دوران مقابل مدرن است. این عقیده لا جرم به سست شدن تمامیت ارضی کشور منجر می شود زیرا با تأکید بر عنصر قومیت و زبان احساس تعلق شهروندان به کشورهای همسایه قوت گرفته و مفهوم هویت ایرانی یکسره بی معنا خواهد شد. نکته جالب توجه اینجاست که سیاست هویت در ایالات متحده نیز در سال های اخیر از سوی نخبگان و اندیشمندان مهمی مورد نقادی جدی قرار گرفته است. از جمله پیامدهای سیاست هویت می توان به چند پارچگی و از هم گسیختگی جامعه و تضعیف حس تعلق ملی اشاره کرد. نکته مهمی که حامیان ایرانی این الگو بدان بی توجه اند این است که الگوی سیاست هویت ابزاری برای کسب هویت در کشورهایی بوده است که به طور تاریخی هویت ملی شان بر عناصری تبعیض آمیز استوار شده است. مثلاً در تخیل جمعی آمریکایی تصویر «سفید پوستان پر و ستان» معمولاً شهروند آمریکایی را نمایندگی کرده است و سیاست هویت برای مقابله با چنین الگویی شکل گرفته. لذا با شکسته شدن این تصویر عملاً عصر سیاست هویت نیز به پایان می رسد، چنان که بسیاری پایان آن را اعلام کرده اند (Lilla، ۲۰۱۷). نکته مهم این است که در تاریخ ایران همواره تمامی اقوام در فرهنگ و سیاست حضور داشته اند و از همین روی الگوی سنتی هویت ایرانی با تکیه بر هیچ یک از این اقوام شکل نگرفته است. در چنین شرایطی بحث از سیاست هویت معنای محصلی نخواهد داشت. الگوهای «چند فرهنگی» نیز در بستر کشورهای غربی شکل گرفته است که برای آنها مسأله یکپارچگی اجتماعی نه تنها از میان رفته است بلکه به طور جدی دنبال می شود. به عنوان نمونه پژوهشگران نشان داده اند که الگوی موسوم به «چند فرهنگی گرایی» بیش از آنکه سیاست جوامع اروپایی باشد، ابزاری خطایی است برای گسترش و ارتقای یکپارچگی اجتماعی. به بیان دیگر این جوامع با تکیه بر شعار تکثر فرهنگی و فلسفه های سیاسی پشتیبان اش، آن را ابزاری برای پیشبرد پروژه ادغام فرهنگ های مهاجر می دانند (Schnikel، ۲۰۱۷). این نکته پیش از هر چیز به خوبی جایگاه هویت ملی برای جوامع غربی را نشان می دهد.

در باب مفهوم فدراسیون نیز این نکته گفتنی است که الگوی فدرال، طبق تعریف، بر «به هم پیوستن داوطلبانه دولت های موجود» ناظر است و نه بر عکس (Hermet، ۲۰۱۰: ۱۱۷). در کشور ایران الگوی فدرال نه تنها مشکلات مرکز پیرامون راحل نمی کند، بلکه تأکید بر فدراسیون قومی بنا به دلایل متعدد (از جمله توزیع نامتناسب منابع طبیعی، در هم تنیدگی جمعیتی، عوامل جغرافیایی و غیره) محکوم به شکست و مهیا کننده جنگ داخلی و فروپاشی است.

نکته جالب توجهی که برخی پژوهشگران بدان توجه داده اند این است که ایران دارای ویژگی های تاریخی منحصر به فردی است که آن را از بسیاری از تمدن ها و ملت های کهن متمایز می سازد. یکی از مهم ترین این ویژگی ها این است که پیش از پیدایش درک مدرن از ملت به مثابه امری خیالی و تصویری، که در باب آن مختصر توضیح داده شد، ایران زمین یا ایرانشهر از دیر باز مفهومی تصویری بوده است (Vaziri، ۱۹۹۳) و تکثر درونی سرزمین ایران هیچگاه به سود یک نژاد، زبان، یا حتی مذهب خاص نادیده گرفته نشده است. بدین معنا تکوین تاریخی ملت ایران کاملاً متفاوت از کشورهایی چون ترکیه، اسرائیل و عربستان بوده است.

با وجود این، چنان که اشاره شد، وجود درک تاریخی و سنتی از ملت برای تدوین مفهوم مدرن ملت بسیار مفید اما در عین حال ناکافی است. ویژگی های دنیای جدید ما را به تأمل دوباره در بنیادهای هویت ملی و تدوین درکی نوآیین از منافع و مصالح ملی فرامی خواند. روشن است که هر نظریه ای در باب هویت ایرانی باید تکثر و تنوع درونی ایران را در نظر داشته باشد. به عنوان نمونه درک وحدت گرا از هویت ملی که متضمن حل و رفع کثرت ها باشد و در منطق عمل گاه به غلبه یک جزء خاص منجر خواهد شد، تنها درک ممکن از یکپارچگی و هویت ملی نیست. در الگوهای فلسفی جدید هویت به گونه ای تعریف می شود که به تعبیر ویتگنشتاین، وجود شباهت خانوادگی برای تضمین کلیت و وحدت آن کفایت می کند و نیازی به تحمیل یک کلیت بر اجزای نیست. کلیت در این نگرش، که فلاسفه ای چون مایکل والزر و چارلز تیلور از آن دفاع می کنند، به شکل افقی فهمیده می شود نه عمودی (Walzer، ۱۹۸۹: ۵۱۰). این درک معرفت شناختی جدید به گمان نگارنده می تواند مبنای روش نویینی برای خوانش مدرن از هویت ایرانی عرضه دارد که در آن ضمن حفظ عنصر وحدت بخش، می توان تکثر و تنوع فرهنگی، قومی و مذهبی را نیز در مفهوم یکپارچگی ملی لحاظ کرد. در حقیقت، به تعبیر مایکل والزر، می توان هویت ملی را مفهومی نحیف و حداقلی در نظر گرفت که عناصر مشترک میان تمامی اجزای آن محدود ولی تأثیر گذار، پراهمیت و مبتنی بر ارزش ها و تصورات ذهنی و تاریخی و تا حد امکان جهانشمول است. از سوی دیگر این مفهوم نحیف با بهره گیری از غنای فرهنگی، قومی، زبانی و مذهبی هر یک از اجزای این لحاف چهل تکه، به درکی غنی و فربه از هویت بدل می شود. مباحثه میان حامیان هویت ملی نحیف یا فربه در دهه اخیر به طور خاص در آمریکای شمالی به طور جدی مطرح شده و حول آن مباحثی جدی در گرفته است (Holloway، ۲۰۱۱: ۱۰۷). روشن است که چنین تفسیری از هویت ملی مستلزم مشارکت و گفت و گوی مسئولانه نخبگان ملی و اجماع نسبی آنها خواهد بود. همانگونه که اشاره شد، وجود درکی کهن از مفهوم ایران به مثابه بر ساخته تخیل جمعی، که نخبگانی از نقاط مختلف ایران فرهنگی در پیشبرد آن مشارکت داشته اند، پیش زمینه ای مناسب برای ارائه چنین تفسیری محسوب می شود. روشن است که همواره موانعی بر